نشریّهٔ ادبیّات تطبیقی
دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی
دانشگـــاه شهید باهنـــر کرمـــــان
سال ۸، شمارهٔ ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

نگاهی تازه به تضمین و تطوّر تاریخی آن در آثار بلاغی عربی و فارسی
(علمی- پژوهشی)

هما رحمانی*[۱]
سیّد حسین سیّدی[۲]

چکیده

تضـمین، یکی از شـگردهای زبانی اسـت که همانند بسـیاری از فنون ادبی، در ادوار تاریخ بلاغت مورد بی‌توجهی محققان و ناقدان قرارگرفته‌است، به‌گونه‌ای که در شناسایی این آرایهٔ بدیعی تنها به یک جنبه از آن، یعنی آوردن مصراع، بیت یا ابیاتی از دیگری در شعر خویش اکتفا شده‌است. از این رو، این پژوهش برآن است با نگاهی به سیر تاریخی صنعت تضمین و جایگاه آن در مباحث بلاغی عربی و فارسی، ضمن شرح و تفسیر دیدگاه‌های بلاغیون، به اقسام و نام‌های آن نیز اشاره نماید و در نهایت، با توسل به اصل توسعهٔ معنایی، تعریف و عنوانی نو برای تضمین ارائهٔ دهد تا آن را از تنگنا و محدودیت معنایی بلاغت سـنتی تاحدودی خارج سـازد. حاصـل تحقیق، نشـان از آن دارد که تعریف تضـمین در تمامی کتب بلاغی، بیانگر بخشـی از اقسـام و انواع آن می‌باشـد که با عناوینی چون استقبال، تتبع، تملیط، استعانت، ایداع، تفصیل و... در حوزه‌های گسترده‌ای چون علم بدیع علم بیان، عروض و قافیه و سرقات شعری کاربرد دارد؛ بنابراین، با درنظرداشتن این آمیختگی و عدم تناسب میان مفهوم تضمین و انواع آن، می‌توان تضمین را هرگونه مشارکت و تبادل عناصر لفظی و معنایی، اعم از بیت، مصـــراع، آیه، حدیث، مثل و مضـــمون میان ســـخنوران و گویندگان به شمارآورد که متناسب با مقتضای حال و مقام و به قصد زینت و تأکید معنا صورت می‌گیرد و سبب برجسته‌سازی، مرجعیت‌بخشی، مفهوم‌زایی، ایجاد ابهام هنری و ایجاز کلام می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، بدیع لفظی و معنوی، تضمین، توسعهٔ معنایی، مشارکت.

---

[۱]- دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد: h.rahmani64@yahoo.com
[۲]- استاد بخش زبان و ادبیّات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد: seyedi@um.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۹

۱- مقدمه

جهان پیرامون ما، مملو از مفاهیمی ا ست که شنا سایی و درک آنها نیازمند ارائهٔ تعریفی دقیق و جامع ا ست. تعریف، ا صطلاحی منطقی- فلسفی ا ست که با علم و معرفت، پیوندی تنگاتنگ دارد؛ از این رو، هر پدیدهٔ علمی باید با تعریفی همراه با شد که علاوه بر شفافیت، تمامی جوانب آن مفهوم را نیز در بر بگیرد؛ به بیانی دیگر، «جامع و مانع» باشـد. طبق نظریهٔ جان هاسـپرس(John Hospers)، تعاریف بر دو گونه‌اند: قراردادی و گزارشـی. تعاریف گزارشـی، معمول‌ترین نوع تعریف‌اند که از وجوه معنایی واژه‌ها، در میان یک گروه زبانی مشـخص حکایت دارند امّا تعاریف قراردادی، در دو حالت رخ می‌دهند: نخسـت، برای واژه‌هایی که معانی آنها دقیق نیسـت و به تجدیدنظر نیازمندند؛ دوم، زمانی که برای انتقال معنای مورد نظر، نتوان واژهٔ مناسـبی یافت و به ناچار باید تعریفی خاص پیشـنهاد نمود. (هاسـپرس،۱۳۷۹: ۵۵) اگر نگاه خود را به یکی از علوم و تعاریف آن محدود نماییم، درسـتی دیدگاه هاسـپرس پیرامون تعاریف قراردادی آشـکار خواهدشـد زیرا از یک‌سـو، بسیاری از این تعاریف، فاقد صفت جامعیت بوده و دامنهٔ وسیعی را دربرمی‌گیرند و از سوی دیگر، پای‌بندی متخصـصـّان هر حوزه به تعاریف گذشـته، مانع از بررسـی انتقادی و تجدیدنظر در مفاهیم و سپس، توسعهٔ معنایی آنها می‌گردد و این امر به‌تدریج، تولید علم و شکوفایی اندیشه را مختل می‌کند.

۱-۱- بیان مسئله

بلاغت، یکی از علوم پیشـتاز و حیاتی در زمینهٔ ادبیات و خلق آثار ادبی اسـت که همانند بسـیاری از حوزه‌های دانش بشـری در رکود و ایسـتایی به‌سـرمی‌برد، به‌گونه‌ای که پس از گذشـت قرن‌ها، همچنان دیدگاه‌ها و تعاریف بلاغیون متقدّم، بر کتاب‌های بلاغی معاصـر سایه افکنده‌ا ست؛ از این رو، با توجه به ر شد روزافزون علم و ارائهٔ دیدگاه‌های جدیدی از سوی برخی محققان، ضرورت بازبینی در مباحث بلاغی کاملاً احساس می‌شود.

۱-۲- اهمیّت و ضرورت تحقیق

این پژوهش با آگاهی از ضرورت بازبینی و بازنگری معنایی در مباحث بلاغی کهن، بر آن اسـت تا از میان فنون مطرح در بلاغت، با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و توجه به فرآیند

توسعهٔ معنایی(Semantic widening)، به بررسی آرایهٔ «تضمین» بپردازد و ضمن بیان تطور تاریخی آن در بلاغت فارسی و عربی، به نام‌ها، انواع و کارکردهای زیبایی‌شناسانهٔ آن نیز اشاره کند و از خلال این توضیحات، نام و تعریفی جدید که تا حدّ امکان، تمامی جنبه‌های این شگرد ادبی را دربربگیرد، ارائه نماید.

۱-۳- پیشینهٔ تحقیق

در زمینهٔ پیشینهٔ تحقیق می‌توان تمامی کتب بلاغی، بدیعی، فرهنگنامه‌های ادبی- شعری که مباحثی پیرامون تضمین در آنها دیده می‌شود و مقالاتی چون «نگاهی به مسئلهٔ تضمین کلمات در زبان عربی»، از احمد پاشا زانوس و «تضمین و گونه‌های آن در چکامه‌های صفی‌الدین حلی»، اثر نرگس گنجی و فاطمه اشراقی را نام برد. در هیچ یک از آثار و تحقیقات انجام شده، نشانی از بازنگری معنایی نسبت به این آرایهٔ ادبی دیده‌نمی شود زیرا کتب بلاغی و ادبی مزبور، همگی به تقلید از یکدیگر به نگارش درآمده‌اند و ریزه‌خوار خوان قدما هستند و از میان مقالات، در مقالهٔ نخست، تنها تضمین نحوی در زبان عربی و در مقالهٔ دوم، تضمین های مبهم و مصرّح، بدون هیچ‌گونه نوآوری مورد بررسی قرارگرفته‌اند. از سوی دیگر، علی‌رغم موج مثبت تحقیقات ادبی، پایان‌نامه و مقاله‌نویسی، درحوزهٔ فنون بدیعی در چند سال اخیر، تاکنون پیرامون آرایهٔ تضمین با تکیه بر مطالعات معنی‌شناسی تاریخی(Historical semantics)، هیچ تحقیق مستقلی صورت نگرفته‌است.

۲- بحث و بررسی

تضمین، مصدر باب تفعیل از ریشهٔ ضَمَنَ، به معنای گنجانیدن، نهادن چیزی در جایی، چیزی را دربرگرفتن و در خود پوشانیدن است. (ابن‌منظور،۱۴۱۴هـ: ذیل ضمن) و در اصطلاح، به آوردن مصراع، بیت یا ابیاتی از سروده‌های دیگران با همان وزن و قافیه، به شیوهٔ تمثّل و استشهاد و متناسب با موقعیّت کلام در میان اشعار خویش گفته‌می‌شود.

تقریباً در تمامی کتب بلاغی فارسی و عربی، تفاوتی میان معنای اصطلاحی و لغوی تضمین دیده‌نمی‌شود امّا مسئلهٔ مهمی که ما را به انجام این تحقیق برانگیخت، معنای اصطلاحی تضمین است که تنها بر یک جنبه از این شگرد ادبی تمرکز دارد و انواع دیگری را که در

برخی کتب بلاغی عربی و سپس، فارسی به آنها اشاره شده‌است، دربرنمی‌گیرد. در ادامه، به این موارد خواهیم پرداخت.

۲-۱- پیدایش تضمین و سیر تاریخی آن

در این بخش، سیر تاریخی و روند شکل‌گیری صنعت تضمین را در دو بخش مجزّا، یعنی ادبیات عرب و ادبیات فارسی، پی می‌گیریم.

۲-۱-۱- تضمین در ادب عرب

مقارن با ظهور اسلام و در اولین دوره از بلاغت عرب، یعنی سده‌های اول تا سوم هجری، نشانی از تضمین دیده‌نمی‌شود. در قرن سوم هجری نیز علی‌رغم پیدایش موج نوی از تألیف آثار بلاغی، همچون *مجازالقرآن* (۲۱۰هـ)، *معانی‌القرآن* (۲۰۷هـ)، *الکامل* (۲۸۵هـ) و *تأویل مشکل‌القرآن* (۲۷۶هـ) که در حقیقت نوعی تفسیر بلاغی جهت اثبات اعجاز کلام الهی به‌شمارمی‌آیند، نباید به دنبال نشانه‌هایی از حضور صنعت تضمین بود زیرا کتاب‌های مذکور، پیرامون قرآن و جنبه‌های بلاغی آن به نگارش درآمده‌بودند و نه شعر و صنایع شعری، هرچند در این آثار نیز به مقتضای کلام، به برخی شگردهای ادبی و زیبایی‌های بلاغی آیات، اشاراتی شده‌است.

نام «تضمین»، نخستین بار در *البدیع* ابن‌معتز(۲۷۴هـ)، پایه‌گذار علم بدیع، آمده‌است امّا برخلاف سایر صنایع مطرح‌شده در این کتاب، توضیحی پیرامون آن دیده‌نمی‌شود و نویسنده، تنها به ذکر دو نمونهٔ شعری اکتفا کرده‌است. از دو نمونهٔ مزبور و قرارگرفتن آرایهٔ تضمین در بخش محسّنات کتاب، برمی‌آید که این صنعت ادبی، از دیدگاه ابن‌معتز، بخشی از محاسن کلام به‌شمارمی‌آمده و از این رو، عنوان «حسن‌التضمین» بر آن نهاده شده‌است. (ابن‌معتز،۱۹۵۲م :۵۸) پس از ابن‌معتز، قدامه‌بن‌جعفر (۳۳۷هـ)، با نگارش «نقدالشعر»، تأثیر بسزایی در آثار بلاغی پس از خود گذاشت امّا در اثر خود از تضمین سخنی به میان نیاورد. پس از قدامه، رمّانی (۳۸۴هـ)، در رسالهٔ «النکت فی اعجاز القرآن»، تضمین را نوعی مجاز «حصول معنی فیه من غیر ذکر له باسم أو صفه هی عباره عنه» (رمانی،۱۹۶۸م: ۹۴) برشمرد و ابوهلال عسگری (۳۹۵هـ)، یکی از پیروان قدامه، در «الصناعتین»، تضمین را وابستگی معنایی ابیات به یکدیگر و عملی قبیح دانست. (عسگری،بی‌تا: ۴۲)

در آغاز دورهٔ دوم از تاریخ بلاغت عرب، یعنی قرن پنجم و ششم هجری که می‌توان آن را عصر شکوفایی علوم بلاغی نامید، نشانی از تضمین در آثاری؛ همچون «اسرارالبلاغه» و «دلائل‌الاعجاز» جرجانی و «فقه‌اللغه» و «اسرار العربیه» ثعالبی به چشم نمی‌خورد. زمخشری، یکی از بزرگ‌ترین مفسران بلاغی قرآن، ردپایی از تضمین را در میان برخی آیات نشان داد. (ن.ك: زمخشری،۱۹۸۲م،۱: ۲۳۰، ۴۶۵ و ۴: ۳۵) ابن‌رشیق قیروانی، یکی از صاحب‌نظران بنام این دوره، در کتاب خویش، «العمده»، تضمین را مفصّل مورد بحث قرارداد، انواع متنوعی را برای آن مطرح نمود (در بخش انواع تضمین به آنها اشاره خواهد شد) و به این طریق، دامنهٔ معنایی تضمین را گسترش چشمگیری بخشید. (قیروانی، ۱۹۸۱م،۲: ۸۴-۹۱) آرا و دیدگاه‌های او، تأثیر بسزایی بر کتب بلاغی ادوار بعد برجای گذاشت.

در دورهٔ سوم، یعنی قرن هفتم هجری به بعد که عصر تقلید، تکرار و حاشیه‌نویسی است، آثاری پدید آمد که تاحدودی از شیوهٔ رایج در عصر خود فراتر رفتند. اسامه‌بن منقذ (۵۸۴هـ) که در تألیف آثار خود، یعنی «البدیع فی البدیع» و «البدیع فی نقد الشعر»، از «البدیع» ابن معتز، «الصناعتین» و «العمده» بهره برد، تضمین را به معنای «هو ان یتضمّن البیت کلمات من بیت آخر»آورده‌است. (ابن منقذ،۱۴۰۷هـ: ۳۵۰) پس از او، در «نهایه‌الایجاز فی درایه‌الاعجاز»، تضمین در قسم اول از بخش نخست کتاب، ذیل مبحث دلالت لفظی در کنار سجع، ترصیع و... بیان شده‌است امّا از توضیحات آن برمی‌آید که مراد نویسنده، «تضمین‌المزدوج» است نه تضمین. از سوی دیگر، در بخش دوم کتاب، ذیل مبحث «حقیقت شعر و اقسام آن»، به آرایه‌هایی همچون اقتباس و تلمیح پرداخته شده که تعاریف آنها، به تضمین مورد نظر ما نزدیکی بسیار دارد، گویی فخر رازی، هر سه شیوه را مترادف یکدیگر دانسته‌است. (رازی،۱۹۹۲م: ۱۱۲)

ابن‌ابی‌اصبع در «بدیع‌القرآن» نیز گنجانیدن اجزای یک بیت را در کلام سخنور، تضمین می‌خواند و بر این باور است که در قرآن، تنها دو مورد را می‌توان ذیل تضمین قرارداد: «و در کتاب عزیز به چیزی از شواهد این باب، جز دو مورد، دست نیافتم که آن دو مورد،

متضـمن دو فصـل از تورات و انجیل اسـت. (مائده:۴۵ و الفتح:۲۹).» (مصـری،۱۳۶۸: ۱۵۱) صاحب کتاب «نضره الاغریض فی نضره القریض»، تضمین را همان ابیات موقوف‌المعانی و یکی از عیوب برمی‌شـمارد. (العلوی،۱۹۷۶م: ۲۵۴) ابن‌اثیر، از جمله ناقدانی اسـت که در جلد دوم «مثل‌السـائر»، تضـمین را از محسّنات کلام دانسـته و با ذکر ادلّه، سـعی در ابطال دیدگاه‌های بلاغیون متقدّم پیرامون «تضـمین اسـنادی» و «تضـمین‌های کلی» داشـته‌اسـت. (۱۳۵۸هـ: ۳۴۱/۲-۳۴۴) پس از ابن‌اثیر، نوبت به شرف‌الدین حسین طیبی، نویسندهٔ «التبیان فی البیان» می‌رسد. او تضمین را برگرفتن بیت، مصراع یا کلماتی از شعر دیگری می‌داند. (طیبی،۱۴۰۷هـ: ۴۱۶) یحیی‌بن حمزه علوی، علی‌رغم مباحث مبسوط دربارهٔ سایر فنون و حتی سرقات شعری، در «الطراز»، نامی از تضمین به میان نیاورده‌است. سعدالدین تفتازانی در «مختصـرالمعانی»، دقیقاً تعریف شـرف‌الدین طیبی را از تضـمین ارائه می‌دهد، با این تفاوت که برای هر نوع، نامی برگزیده‌است. (بی‌تا: ۲۲۲)

بـدرالـدین زرکشـی(۷۹۵هـ)، یکی دیگر از بلاغیون این دوره، در «البرهـان فی علوم‌القرآن»، تضمین را «اعطاء الشیء معنی الشیء» می‌داند و بر این باور است که در سه حوزهٔ اسـم، فعل و حرف، رخ می‌دهد. او تضـمینِ اسـمی را کاربرد کلمات در غیر معنای حقیقی و نوعی مجاز معرفی می‌کند: «ضـمن «حقیق» (اعراف/۱۰۵) معنی حریص لفید انه محقوق بقول الحق و حریص علیه.» و تضـمین فعل را کاربرد فعل در معنای فعلی دیگر می‌داند (زرکشـی،۱۹۵۷م،۳: ۳۳۸)، امّا صـاحب «معجم المصـطلحات البلاغیه و تطوّرها»، تضـمین اسـمی و فعلی زرکشـی را «تضـمین لغوی» و متمایز از تضـمین بلاغی می‌داند: «التضمین البلاغی فهو استعاره کلام الاخیر و ادخاله فی الکلام الجدید.» (مطلوب،۱۹۸۳م،۲: ۲۶۳) سـیوطی، در «الاتقان»، به مباحث گذشـته پیرامون تضـمین مطلبی را نمی‌افزاید. او همچون رمّانی و زرکشی، نوعی از تضمین را (مجاز) به حوزهٔ علم بیان و نوع مشهور آن را (درج کردن سخن دیگری در میان کلام) به تأسّی از بلاغیون متقدّم، به حوزهٔ بدیع منتسب می‌کند. (۱۳۶۳: ۲۸۶)

سکاکی، ادامه‌دهنده و تکمیل‌کنندهٔ شیوهٔ عبدالقاهر جرجانی است و توانست کار ناتمام او را مبنی بر تفکیک علوم بلاغی به سرانجام برساند. تعریفی که او در «مفتاح‌العلوم» برای تضمین ارائه می‌دهد، مرتبط با علم عروض است: «هو ان یُبنی بیت علی کلام یکون معناه فی بیت یتلوه من بعده مقتضیا له.» (۱۹۸۳م: ۵۷۶) خطیب قزوینی، پیرو و مفسّر آثار سکاکی، در «الایضاح و تلخیص‌المفتاح»، تضمین را «وام‌گیری چیزی از شعر دیگری» می‌داند و با کاربرد لفظ «شعر» برای تضمین و «قرآن و حدیث» برای اقتباس، میان آن دو تمایز قائل می‌شود. (۲۰۰۰م: ۳۴۴) در کتب بلاغی ادوار اخیر نیز؛ همچون «انوارالربیع» و «جواهرالبلاغه»، نکتهٔ جدیدی پیرامون تضمین دیده‌نمی‌شود و به‌تمامی، تکرار مباحث پیشین است؛ بنابراین، همان‌گونه که از بررسی اجمالی این بخش برمی‌آید، می‌توان رمّانی و ابوهلال عسگری را از پایه‌گذاران اصلی مفهوم تضمین در بلاغت عرب و ابن‌رشیق را پیشتاز در زمینهٔ خلق انواع برای این شگرد ادبی به شمارآورد و سایر کتب بلاغی نامبرده را تکرار، تلخیص و تشریح دیدگاه‌های آنان قلمداد کرد.

۲-۱-۲- تضمین در ادب فارسی

امروزه در میزان تأثیرگذاری و نقش کتب بلاغی عرب در پیدایش و تکوین آثار بلاغی فارسی تردیدی نیست. محمّدبن عمر رادویانی که صاحب نخستین کتاب بلاغی برجای مانده در سدهٔ پنجم هجری است، «ترجمان‌البلاغه» را برگردان «اجناس بلاغت تازی به فارسی» می‌داند (۱۳۶۲: ۱۶) امّا آنچه این اثر را از سایر آثار بلاغی و بدیعی متمایز می‌سازد، شواهد و امثال آن است. رادویانی، علی‌رغم انتقاد کسانی همچون رشیدالدین وطواط، مبنی بر «ناخوش‌بودن شواهد این کتاب» (وطواط،۱۳۶۲: ۲)، ترجمان‌البلاغه را به ابیات و اشعار فارسی مزیّن کرده‌است. او برای نخستین بار در فصل ۵۳ اثر خویش، به صنعت تضمین اشاره‌کرده‌است. تأثیرپذیری رادویانی از آثار بلاغی عرب، در ارائهٔ تعاریفش کاملاً آشکار است. پیشتر ذیل بخش «تضمین و علم عروض و قافیه» نوعی از این شگرد ادبی را در ترجمان‌البلاغه (وابستگی معنایی ابیات) همراه با نمونهٔ شعری بیان نمودیم. نوع دیگری از تضمین که رادویانی به آن پرداخته، «آن است کی شاعر را بیتی شعر از شعر دیگران خوش

آیذ و آن را به میان قصیدهٔ خویش اندر آرذ، بر سبیل مهمان نه دزدیده.» (رادویانی،۱۳۶۲: ۱۰۳)

«حدائق‌السحر» وطواط، تنها به دومین مفهوم مورد نظر رادویانی پیرامون تضمین توجه دارد، با این تفاوت که صاحب ترجمان‌البلاغه، تضمین را به‌صورت کلی (شعر) می‌پذیرد و وطواط آن را شامل مصرع، بیت یا دو بیت نیز می‌داند: «این صنعت جنان با شذ کی شاعر مصراعی یا بیتی یا دو بیت از آن دیگری، در میان شعر خود به‌کاربرذ، به جایی لایق نیک... .» (۱۳۶۲: ۷۲) یکی دیگر از کتاب‌های مهم در محدودهٔ سدهٔ پنجم تا هفتم هجری، «المعجم فی معاییر اشعار العجم» است. شمس قیس در برشمردن انواع تضمین، به ترجمان‌البلاغه نظر دارد امّا بر این باور است که آوردن مثل سایر در شعر، از مقولهٔ تضمین نیست و ارسال‌المثل خوانده‌می‌شود. (۱۳۳۸: ۲۹۰-۲۹۶) آثار نام‌برده که در حقیقت تلاشی جهت برگردان دانش بلاغت عربی به فارسی است، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری دستگاهی نظری، جهت سنجش بلاغت شعر فارسی و شکوفایی علوم بلاغی ایفا کرد؛ از این رو، قرون پنجم تا هفتم هجری را در ادوار تاریخ بلاغت فارسی می‌توان «دورهٔ بومی‌سازی» نامید.

پس از دورهٔ بومی‌سازی، یعنی از قرن هشتم هجری تا روزگار معاصر، کتاب‌های بلاغی زیادی به نگارش درآمد که هدف آنها، شرح و بازنویسی کتب ادوار پیشین و تنظیم مجدد آنها بود. در این دوره، «حقایق‌الحدائق» اگرچه در تعریف تضمین به حدائق‌السحر نظر دارد، نکتهٔ تازه‌ای را به مطالب پیشین کتب بلاغی افزوده است: «قول متصرف: شاید از اشعار خود بیتی چند تضمین کند.» (رامی،۱۳۴۱: ۱۰۴) حسین واعظ کاشفی، در «بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار»، در تعریف تضمین، اگرچه پیرو وطواط است و در بحث تضمین اشعار خود، به رامی نظر دارد، با تقسیم‌بندی تضمین به دو نوع مصرّح و مبهم و افزودن مطالبی پیرامون تضمین قالب‌های شعری و گذاردن نام برای انواع تضمین، به تقلید از کتب بلاغی عرب، راه خود را از بلاغیون ادوار پیش جدا نموده‌است. (۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۵۳) «مدارج‌البلاغه» نیز اگرچه پیرو *بدایع‌الافکار* است، نوع دیگری از تضمین را به نام خود ثبت کرده‌است:

«شـایـد کسـی، بیتی به وزن دیگر گفته‌باشـد و دیگری، مضـمون شـعر او را در شـعر خود تضمین کند.» (هدایت، ۱۳۳۵: ۸۳)

پس از سـه اثر فوق، در دورهٔ شـرح و تقلید، نوبت به بررسـی کتاب‌های بلاغی درسـی می‌رسد که یا به پیروی از طرح کتاب‌های بلاغی پیش از مفتاح‌العلوم به نگارش درآمده‌اند؛ مانند: «ابدع‌البدایع» که یکی از جامع‌ترین کتاب‌های بدیعی فارسـی اسـت و در بحث تضمین، پیرو بلاغیون متقدم، همچون وطواط و شرف‌الدین رامی است، با این تفاوت که او نام نوعی از تضـمین، ایداع، را به‌عنوان نام دیگر این آرایه به‌کاربرده و از سـوی دیگر، عاریت‌گرفتن ابیات غیرمشهور را از دایرهٔ تضمین خارج دانسته و عنوان «اخذ» را برای آن پسـندیده اسـت. (گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۴۳) علاوه بر این، او در اثر دیگر خود، «قطوف الربیع فی صـنوف البدیع»، تضـمین را به همین نام و در معنای رایج خود به‌کاربرده‌اسـت. (همان، ۱۳۸۹: ۷۶) کتاب «زیب سخن»، به قلم محمود نشاط که الحق جامع‌ترین اثر پیرامون مبحث تضمین است، علاوه بر اشاره به نام‌ها، انواع و اقسام تضمین، شرایط و نکاتی ضروری را جهت کاربرد تضمینی مستحسن و نیکو گوشزد می‌کند و در اثنای سخن، به مقتضای حال، با ذکر شـواهد شـعری بسـیار، خواننده را در فهم مطلب یاری می‌رسـاند. (نشـاط،۱۳۴۶: ۲۵۷/۲– ۲۷۸) «درّهٔ نجفی»، تضمین را همان اقتباس نامیده و آن را تنها به ذکر بیت یا ابیاتی از دیگران محدود کرده‌اسـت (نجفقلی‌میرزا،۱۳۶۲: ۱۸۴) و علامهٔ همایی، در «صـناعات ادبی»، تضـمین را در معانی مورد نظر رادویانی به کار برده و چیزی به مباحث پیشـین نیفزوده‌است. (همایی،۱۳۳۹: ۲۳۶)

یا آثاری که ترجمه‌گونه‌ای از کتاب‌های مدرسی عرب است؛ همچون «دررالادب» که تضمین را در معنای مصطلح و مشهور آن و ذیل سرقات شعری آورده‌است. (ناشر،۱۳۳۶: ۲۲۶) «هنجار گفتار» (تقوی،۱۳۶۳: ۳۲۵) و دو کتاب «علم بدیع در زبان فارسـی» و «زیبایی‌های سـخن»، از محمّدرضـا دایی‌جواد، در تعریف تضـمین به کتب بلاغی عرب و آثـار متـأثّر از آنهـا، مـاننـد حـدائق‌السـحر نظر دارنـد. (ن.ک: دایی‌جواد، بی‌تـا: ۱۶۹ و همان،۱۳۳۵: ۱۶۹) تضـمین، در کتاب «معانی بیان»، مرادف با تعریف وطواط از این آرایه

اســت. علاوه بر این، نویســنده به پیروی از زیب ســخن و کتاب های بلاغی عربی، از «احسن‌التضمین» نیز سخن به میان آورده است: «بهترین نوع تضمین، آن است که شعری که تضمین شده، مشتمل بر نکته و لطیفه‌ای باشد که در شعر شاعر اول نباشد؛ مانند توریه و تشبیه.» (آهنی، ۱۳۶۰: ۲۷۲) در «روش گفتار» (علم‌البلاغه)، تضمین به تقلید از بلاغت عربی و ابدع‌البدایع، همان ایداع دانســته شــده و در معنای مشــهور خود به‌کاررفته‌اســت. (زاهدی،۱۳۴۶: ۳۰۷)

یا کتاب‌هایی که بر اساس درسنامه‌های دانشگاهی معاصر به نگارش درآمده‌اند؛ مانند کتاب «برابرهای علوم بلاغی در فارســی و عربی» که در آن، تضــمین، به‌عنوان نوعی از ســرقات شــعری، معرفی شــده و تعریف و نامگذاری انواع آن دقیقاً برگرفته از کتاب‌های بلاغت عربی است. (طبیبیان،۱۳۸۸: ۵۰۱) «بدیع نو» نیز تضمین را گنجانیدن مصراع یا بیتی از دیگری در شعر معرفی می‌کند امّا تازگی کار او، در این است که از انواع تضمین، ذیل دو عنوان قدمایی و وسطایی سخن به میان می‌آورد. (محبتی، ۱۳۸۰: ۸۸) در «زیبایی شناسی سخن پارسی (بدیع)»، نویسنده تنها به نوع رایج تضمین اشاره داشته و به پیروی از المعجم شمس قیس، بر این باور است که «اگر سرودهٔ بازآورده، آن‌چنان شناخته و پرآوازه باشد که نیازی به یادکرد نام ســراینده نماند، آن ســروده از گونهٔ دســتان خواهد بود و تضــمین شــمرده نمی‌شــود.» (کزازی،۱۳۷۳: ۱۱۴) نگارندهٔ «زیورهای ســخن» و «گونه‌های شــعر پارســی»، بر خلاف بسیاری از عالمان بلاغت، تضـمین را علاوه بر آوردن مصـراع یا بیت، شــامل ذکر امثال یا گفتاری مشــهور در اشــعار خود نیز می‌داند. (نوروزی،۱۳۷۲: ۳۲۵) اسفندیارپور در «عروسان سخن»، مختصری از تاریخچه و انواع تضمین را یادآور می شود امّا خود این شــگرد ادبی را به معنای وام‌گیری مصــرع یا بیت از دیگران می‌داند. (۱۳۸۸: ۲۹۰–۲۹۳) و سرانجام، در کتاب «هنر سخن‌آرایی»، نویسنده برای نخستین بار، آیه، حدیث، مثل و پاره‌های شعری را از مواد اصلی شکل‌گیری تضمین برمی‌شمارد و تضمین، اقتباس و ارسال‌المثل را نه‌تنها از جهت نام بلکه از نظر مفهوم نیز یکسان می‌پندارد. (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۸۸)

به این ترتیب، جدا از تأثیرپذیری گستردهٔ آثار بدیعی فارسی از کتب بلاغی عرب، در بسیاری از موارد، پیرامون تضمین و انواع آن، نوآوری‌هایی به چشم می‌خورد که از یک سو، دامنهٔ معنایی آن را گسترش می‌دهد و از سوی دیگر، زمینه را برای طرح این مبحث در علوم مختلف ادبی فراهم می‌سازد. از همین رو است که ضرورت بازنگری و توسیع معنایی تضمین کاملاً احساس می‌شود.

۲-۲- اقسام و نام‌های تضمین

تضمین، به‌عنوان صنعتی شناخته‌شده از روزگار ابن‌معتز تاکنون، مورد توجه ناقدان و عالمان بلاغت بوده‌است. تکامل دانش‌های بلاغی و ذوق و سلیقهٔ بلاغیون و اهل بدیع، سبب بروز نوآوری‌ها و بالتّبع، اختلافاتی پیرامون این آرایهٔ ادبی شده‌است. همان‌گونه که در سیر تاریخی تضمین اشاره نمودیم، پس از ابن‌معتز، رمّانی و ابوهلال عسگری از نخستین کسانی بودند که با ارائهٔ تعریفی از این صنعت، آن را به حوزه‌های خاصی از علوم ادبی منسوب ساختند. رمّانی براساس دیدگاه خود، تضمین را نوعی مجاز به‌شمارآورد و ابوهلال عسگری، نوعی وابستگی معنایی. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که بلاغیون، جز در مواردی اندک (الاتقان و العمده) با آراء و دیدگاه‌های مطرح در الصناعتین و پسین‌تر، العمده، انس بیشتری داشته‌اند امّا پیرامون نام‌ها و اسامی متعدد تضمین در کتاب‌های بلاغی، باید گفت که این نامگذاری‌ها به معنای واقعی از کتاب مختصرالمعانی تفتازانی، آغاز گردیده و از میان کتب بلاغی عرب، تنها مورد توجه الایضاح و انوارالربیع قرارگرفته‌است زیرا در سایر آثار، نشانی از نامگذاری به‌چشم نمی‌خورد.

درست برخلاف بلاغت عرب، بدیع‌نویسان فارسی‌زبان، به این اسامی علاقه‌مند بوده و به همه یا برخی از آنها در آثار خود اشاره کرده‌اند؛ مانند: المعجم، حقایق‌الحدائق، بدایع‌الافکار، زیب سخن، روش گفتار (علم‌البلاغه) و عروسان سخن. جدا از این آثار، در سایر کتب بلاغی، شرح و توضیح اسامی، بدون اشارهٔ آشکار به نام اصطلاحی آنها آورده شده‌است امّا باید به این نکته توجه داشت که در تمامی آثار مزبور، مواردی که ذیل تضمین، چه با نام چه بی‌نام، دیده‌می‌شود، بیشتر در قالب معنا و مفهوم این آرایه خودنمایی

می‌کنند تا انواع آن. البته این مسئله در کتاب‌های بدیعی فارسی، اندکی تعدیل شده و این نامگذاری‌ها ذیل انواع تضمین قرار گرفته‌اند.

در تعدادی از آثار بلاغی فارسی که صرفاً به تقلید از بلاغت عرب به نگارش درنیامده‌اند، انواع تضمین اغلب طبقه‌بندی‌شده و منظم و بعضاً همراه با نوآوری است؛ به‌عنوان مثال، نخستین بار، حسین واعظ کاشفی در بدایع‌الافکار، تضمین را به دو نوع مصرّح و مبهم تقسیم نمود (واعظ کاشفی،۱۳۶۹: ۱۵۱) و مهدی محبتی، دو قسم قدمایی و و سطایی را برای آن بر شمرد. (قدمایی، ۱۳۸۰: ۸۸) امّا باید گفت که دسته‌بندی‌های مزبور، دارای نواقصی است؛ دسته‌بندی اول که برگرفته از برخی تعاریف عربی است، تنها به یک نوع تضمین، یعنی گنجانیدن شعری از دیگری در میان اشعار خود، محدود می‌شود و دسته‌بندی دوم نیز علی‌رغم تلاش نویسنده، ناموفق بوده و دو نوع مطرح‌شده با یکدیگر هم‌پوشانی دارند.

در بلاغت عرب، ابن‌اثیر، تضمین را به دو نوع کلی و جزیی تقسیم نموده و نوع کلی آن را که آوردن تمام آیه و خبر در کلام است، بر تضمین جزیی ترجیح می‌دهد: «فأما اذا قصد التضمین فتؤخذ الآیه بکمالها و تدرج درجا و هذا ینکره من لم یذق ما ذقته من طعم البلاغه.» (ابن اثیر،۱۳۵۸هـ: ۳۴۲/۲) امّا طبقه‌بندی ابن‌اثیر نیز تنها به یک جنبه از تضمین (کل یا جزء آیه) نظر دارد و جامع نیستغ از این رو، به سبب عدم تناسب این تقسیم‌بندی‌ها با انواع تضمین، به گمان ما بهتر است که این صنعت ذیل علم بدیع و دو قسم لفظی (ساختاری) و معنوی (معنایی) مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲-۱- انواع لفظی تضمین[1]

۲-۲-۱-۱- استعانت

استعانت در لغت، به معنای یاری‌خواستن است و در اصطلاح بدیع، زمانی به‌کارمی‌رود که گوینده برای اتمام مقصود خویش، ابیاتی از شعر دیگری را به مقتضای حال و مقام، در کلام خویش بگنجاند. این اصطلاح، برگرفته از کلام ابن‌اثیر در «مثل‌السائر» است: «هو ان یضمن الشاعر شعره و الناثر نثره کلاماً آخر لغیره. قصداً **للاستعانه** علی تأکید المعنی المقصود» (همان: ۳۴۴/۲) و در مختصرالمعانی (تفتازانی،بی‌تا:۲۲۲)، المبسّط فی علوم‌البلاغه

(اللادقی،۱۹۶۳: ۲۹۱)، الایضاح (قزوینی،۲۰۰۰م: ۳۴۴)، بدایع‌الافکار (کاشفی،۱۳۶۹: ۱۵۳) و زیب سـخن (نشـاط،۱۳۴۶: ۲۵۸/۲)، برای تضـمینی که بیش از یک بیت باشـد، به‌کارگرفته‌شده‌است.

به یاد جوانی همی مویه دارم　　بران بیت بوطاهر خسروانـی
«جوانی به بیهودگی یاد دارم　　دریغا جوانی دریغا جوانـی»

محمد عبده

در خلال این بخش می‌توان از تضمین در قالب‌های شعری نیز سخن به‌میان آورد. این شـیوه، از ابتکارات شـاعران متأخّر بوده و در عصـر صـفوی رواج یافته‌اسـت. نخسـتین‌بار، کاشـفی سـبزواری (۱۳۶۹ :۱۵۳) و پس از او، محمود نشـاط ذیل «مسـمط‌های تضـمینی» (۱۳۴۶: ۲۵۹/۲) و دایی‌جواد در زیبایی‌های سخن (۱۳۳۵: ۱۷۱)، به این نوع تضمین اشاره نمودند. در این شیوه، شاعر ابیاتی از آنِ دیگری را در ضمن مخمّسی از خویش می‌آورد و «در مصرع‌های نخستین، به وجهی دلنشین، مفاد بیت تضمین‌شده بیان می‌گردد؛ یعنی، شاعر پیش از هر بیت غزل، چند مصـرع متناسـب‌المعنی، به همان قافیهٔ اولین مصـرع بیت تضمین‌شده از خود می‌آورد.» (نشاط،۱۳۴۶: ۲۵۹/۲)

نمونهٔ زیر مسمطی از شیخ بهایی، با تضمین غزلی از عراقی است:

مه من نقـاب بگشـا ز جمال کبریـایـی　　که بتان فرو گذارند اساس خودنمـایـی
شـده انتظارم از حد چه شـود ز در درآیی؟　　«ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی»

این نوع از تضمین را می‌توان تضمین کلی نیز نامید زیرا گوینده، یک بیت کامل یا تمامی ابیات یک غزل، قطعه و... را در خلال کلام خود به عاریت می‌گیرد. البته باید گفت که نوع اولِ اسـتعانت، یعنی وام‌گیری یک بیت از دیگری به‌منظور تأیید و تأکید بر مقصـود خویش، بسی زیباتر از مسمّط‌های تضمینی است و توانایی و تبحّر گوینده را در استفادهٔ بجا و مناسب از ابیات دیگران، بیشتر و بهتر به نمایش می‌گذارد.

۲-۲-۱-۲- ایداع

ایداع در لغت، به معنای به‌ودیعت‌دادن است؛ گویی که شاعر، چیزی از شعر دیگری را در شعر خود به ودیعت نهاده‌است. این لفظ در اصطلاح بدیع، تضمین یک مصراع از دیگری در شعر است امّا گاه در برخی از کتاب‌های بلاغی، مانند: انوارالربیع (المدنی،۱۳۸۹هـ:۶/ ۷۳)، ابدع‌البدایع (گرگانی،۱۳۷۷: ۱۴۳) و روش گفتار (زاهدی،۱۳۴۶: ۳۰۷) با تضمین یکسان دانسته شده‌است؛ البته، برخی از بلاغیون، همچون ابن ابی‌اصبع[۲] و صفی‌الدین حلی، به این دیدگاه انتقاد کرده‌اند و ایداع را متفاوت از تضمین می‌دانند: «الایداع یسمّیه من لا یعرف هذه الصناعه تضمیناً» (حلی،بی‌تا: ۲۶۶)

دعوی عشق ز هر بوالهوسی می‌آید		دست بر سر زدن از هر مگسی می‌آید
صائب این آن غزل حافظ شیرین‌سخن است		«مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید»
(صائب،۱۳۶۶: غزل۱۰۵۸)

۲-۲-۱-۳- رفو

رفو در لغت، به معنای اصلاح و در اصطلاح بدیع، «رفا خرق شعره بشیء من شعر الغیر» (تفتازانی،بی‌تا:۲۲۲) است که به تضمین‌های کمتر از یک مصراع گفته‌می‌شود امّا عموماً با ایداع یکی دانسته‌شده‌است. (ن.ک: المدنی،۱۳۸۹هـ:۶/ ۷۳ و قزوینی،۲۰۰۰م:۳۴۴)

دو چیز حاصل عمر است: نام نیک و ثواب		و زین دو درگذری «کلُّ مَن علیها فان»
(سعدی،۱۳۱۶: قصیده۴۴)

برخلاف استعانت، ایداع و رفو را می‌توان تضمین جزیی نامید زیرا گوینده، دقیقاً جزیی از یک بیت را در کلام خود تضمین می‌کند. به نظر ما، برخلاف دیدگاه ابن‌اثیر، این نوع از تضمین به سبب دقت و تأمّل بسیار گوینده در انتخاب جزء تضمین شده و کاربرد متناسب آن با حال و مقام، به مراتب هنری‌تر از تضمین کلی (استعانت) است. ابن‌ابی‌اصبع نیز در «بدیع‌القرآن»، با بیان شرطی برای تضمین، گویی از میان انواع کلی و جزیی، تنها رفو را تضمین واقعی برشمرده و سایر انواع مطرح در کتاب‌های بلاغی را از دایرهٔ تضمین خارج دانسته‌است زیرا از دیدگاه او، «مقدار تضمین‌شده نباید به نصف یک بیت (مصراع) برسد.» (مصری،۱۳۶۸: ۱۵۱)

۲-۲-۱-٤- تفصیل (خودتضمینی)

ابن‌ابی‌اصبع در «تحریرالتحبیر»، این اصطلاح را به معنای «تضمین شاعر از اشعار خویش» به‌کاربرده‌است. (مصری،۱۹۶۳م:۳۸۰) در کتاب‌های بلاغی فارسی نیز نخستین بار، حقایق‌الحدائق (رامی،۱۳۴۱: ۱۰۴) و پسین‌تر، بدایع‌الافکار (کاشفی،۱۳۶۹: ۱۵۲)، ابدع‌البدایع (گرگانی،۱۳۷۷: ۱۴۵) و زیب‌سخن (نشاط،۱۳۴۶: ۲۷۶/۲) به این نوع اشاره کرده‌اند. شرط زیبایی این نوع از تضمین، اشاره به ابیات تضمین‌شده است.

این‌گونه از تضمین که در حقیقت، سنّت شعری به‌شمارمی‌آید، در دیوان برخی از شاعران به‌صراحت دیده‌می‌شود؛ به‌عنوان مثال، انوری در یکی از قصاید خویش از این سنّت شعری یاد می‌کند:

از گفته‌های خویش سه بیت از قصیده‌ای — کانجا نه معتبر بود اینجا نه مستعار
آورده‌ام به صورت تضمین در این مدیح — نز بهر آنکه بر سخنم نیست اقتدار
لیکن چو سنّتی است قدیمی روا بود — احیای سنّت شعرای بزرگوار:
«ای فکرت تو مشکل امروز دیده دی — وی همّت تو حاصل امسال داده پار
قادر به حکم بر همه‌کس آسمان‌صفت — فایض به جود بر همه‌کس آفتاب‌وار
در ابر ز دست تو یک خاصیت نهند — دست تهی برون ندمد هرگز از چنار

(انوری،۱۳۷۶، ۱: ۱۸۱)

قابل ذکر است که تاکنون، تمامی خودتضمینی‌ها و نمونه‌های آورده‌شده برای تفصیل، از نوع لفظی هستند، نه معنایی؛ بدین معنا که گوینده، عیناً بیت یا ابیاتی از اشعار پیشین خود را وارد سرودهٔ جدید خویش می‌کند امّا بدون تردید، با جستجوی بیشتر می‌توان نمونه‌های بسیاری از خودتضمینی‌های معنایی را در عرصهٔ آثار ادبی یافت. به‌گونه‌ای که گوینده، برخی مفاهیم و درون‌مایه‌های برساختهٔ خویش را در اثری دیگر، البته با الفاظی متفاوت بیان کرده‌باشد؛ به‌عنوان مثال، در منشآت و قصاید خاقانی، اشتراکات مضمونی کاملاً هویدا است.[۳]

۲-۲-۱-۵- اقتباس

اقتباس، از ریشهٔ قَبَس و به معنای آتش برگرفتن است و در اصطلاح، کاربرد آیه و حدیث در شعر یا نثر را گویند.[۴] اقتباس، از دیدگاه برخی از بلاغیون عرب، همچون ابوهلال

عسـگری، عبدالقاهر جرجانی، تفتازانی، خطیب قزوینی و تعداد محدودی از بلاغیون فارسـی‌زبان، مانند عبدالحسـین ناشـر در «دررالادب»، طبیبیان در «برابرهای علوم بلاغی» و نصیریان در «علوم بلاغت و اعجاز قرآن»، نوعی سرقت شعری به شمارآمده است. اگرچه در اغلب کتب بلاغی عربی و فارسـی، اقتباس تنها شـامل آیه و حدیث اسـت،[۵] در برخی موارد، آمیختگی آن با صنعت تضمین نیز دیده‌می‌شود. در ادب عرب، نویسندهٔ بدیع‌القرآن، ضمن بیان شروط تضمین، برگرفتن سوره، حدیث، خطبه، رساله و انواع نثر را بخشی از تضمین می‌داند (مصری،۱۳۶۸: ۱۵۱) و ابن‌اثیر نیز در معرفی انواع تضمین و تقسیم آن به دو نوع کلی و جزیی، از آیات و اخبار نبوی سخن می‌گوید. (ابن‌اثیر،۱۳۵۸هـ: ۳۴۱/۲)

در ادب فـارسـی، این اختلاط و آمیختگی نمود بیشـتری دارد. در حقـایق‌الحـدائق (رامی،۱۳۴۱: ۲۵۳) و زیب سخن «تضمین منحصر به اشعار نیست و ممکن است از حدیثی مشـهور و آیـه‌ای از قرآن کریم بـاشـد.» (نشـاط،۱۳۴۶: ۲۵۹/۲) در درّهٔ نجفی (نجفقلی‌میرزا،۱۳۶۲: ۱۷۱)، زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی (نوروزی،۱۳۷۲: ۳۲۵) و بدیع نوکه در آنها «اقتباس، در حقیقت، اسـتخدام یک معنای پخته و کامل و یا بیت پر و زیبا در کلام خویش اسـت.» (محبتی، ۱۳۸۰: ۸۹)، می‌توان نشـانه‌هایی از این آشـفتگی را مشـاهده کرد امّا براسـاس تعریف پیشـنهادی ما برای تضـمین در بخش‌های بعد و قراردادن اقتباس، به‌عنوان یکی از انواع آن، دیگر نیازی به تفکیک و بیان تعاریف جداگانه برای این دو صنعت نیست.

نفقه کن چیزی که داری چارسو لن تنالـوا البـرّ حتّـی تُنفقـوا

(عطار،۱۳۸۴: ب۲۱۱۱)

پیش از اتمام این بخش، لازم اسـت از ارسـال‌المثل نیز سـخن به‌میان‌آید. علّت این امر، اشـارهٔ برخی بلاغیون به این آرایهٔ بدیعی، ذیل تضـمین و اقتباس اسـت. در «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، ارسال‌المثل با اقتباس یکی دانسته شده‌است زیرا نویسنده بر این باور است که علاوه بر آیه و حدیث، می‌توان مثل مشهور یا شبه‌مثلی را نیز از دیگری وام گرفت و در کلام خود جای داد. (همایی،۱۳۶۱: ۳۸۳/۲) علاوه بر همایی، مهدی محبتی نیز در «بدیع نو»

اقتباس را «استخدام یک معنای پخته و کامل یا بیت پر و زیبا در کلام» می‌داند که این بیت یا گفته می‌تواند شامل ضرب‌المثل‌ها نیز باشد (محبتی، ۱۳۸۰: ۸۹) امّا از میان بلاغیون فارسی، تنها صاحب المعجم به ارسال‌المثل، ذیل صنعت تضمین اشاره کرده‌است: «و اگر مثلی سایر در شعر خویش تضمین کند، آن را ارسال‌المثل خوانند.» (شمس قیس رازی،۱۳۳۸: ۲۹۶)

بیگانه را چه شد که گزیدی به جای خویش «ای شیرِ پاک مادر میهن حرام تو»

(مفتون،۱۳۴۴: ۴۴)

به این ترتیب، با توسعهٔ معنایی تضمین، می‌توان اقتباس و ارسال‌المثل را نوعی از آن به شمارآورد زیرا در تضمین، شاعر قادر است که علاوه بر بیت و مصرع، از عناصر لفظی دیگری، همچون آیه، حدیث و مثل نیز در شعر خویش بهره ببرد.

۲-۲-۱-٦- استقبال

استقبال در لغت، به معنای پیشبازآمدن و در اصطلاح بلاغی، برگرفتن سبک، وزن و قافیهٔ شعر شاعری مشهور است که در کتاب‌های بلاغت فارسی، نام‌های دیگری، همچون اقتدا، تتبع[۶] و نظیره گویی نیز دارد.

در استقبال، شاعر باید ضمن پای‌بندی به وزن و قافیهٔ گویندهٔ نخست، مضمون‌های جدیدی بیافریند تا به کار خویش، ارزش و اعتبار بخشد؛ به عنوان مثال، قصیدهٔ «جغد جنگ» از ملک‌الشعرای بهار:

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او که تا ابد بریده باد نای او

(بهار،۱۳۵۸: ۱/ ۷۹۶)

استقبالی از قصیده منوچهری است با مطلع:

فغان از این غراب بین و وای او که در نوا فکندمان نوای او

(منوچهری،۱۳۴۷: ۸۲)

و منوچهری نیز در این قصیده، به استقبال قصیدهٔ یکی از شاعران عرب، عتّاب‌بن ورقاء شیبانی (متوفی۷۷ق)، رفته‌است.[۷]

۲-۲-۱-۷- تملیط

تملیط، از ریشهٔ مَلَط و به معنای «الطین الذی یجعل بین سافی البناء و یملطه فی الحائط» (ابن‌منظور،۱۴۰۸هـ: ذیل ملط) و در اصطلاح بلاغی، بدین معنا ست که شاعری، نیمی از بیت (یک مصراع) را بگوید و گویندهٔ دیگری آن را تکمیل کند. نابغهٔ بلاغت عرب، ابن‌رشیق، نخستین و تنها کسی است که ذیل باب «التضمین و الاجازه»، به این نوع پرداخته‌است. (قیروانی،۱۹۸۱م: ۹۱/۲) نقل است که امرؤالقیس، از شاعر معاصر خود، توأم یشکری، می‌خواهد که در مقابل هر مصرع او، مصرعی دیگر بسراید. این بدیهه‌گویی که تا شانزده بیت ادامه پیدا می‌کند، با مصرع «أحارِ أُریکَ بَرقاً هبَّ وهناً» از امرؤالقیس و پاسخ توأم «کَنارِ مجوسٍ تَستَعِرُ استعاراً» آغاز می‌شود.

أحارِ أُریکَ بَرقاً هبَّ وهناً   کَنارِ مجوسٍ تَستَعِرُ استعاراً[۸]

(ن.ک: مطلوب،۱۹۸۳م:۲/ ۳۵۲)

با توجه به معنای اصطلاحی تملیط، می‌بینیم که این صنعت از یک سو، شباهت بسیاری به استقبال دارد زیرا شاعر، به پیروی از گویندهٔ نخست و با رعایت وزن و مضمون آن، شعری را می‌سراید و از سوی دیگر، بسیار به ایداع مانند است زیرا در ایداع، گوینده، مصراعی را خود می‌سراید و مصراع بعد را از شاعری دیگر وام می‌گیرد. به این ترتیب، می‌توان تملیط را نیز همانند ایداع و استقبال، قسمی از تضمین به‌شمارآورد.

۲-۲-۲- تضمین معنوی (معنایی)[۹]

یکی از انواع تضمین که در تعداد معدودی از کتاب‌های بلاغی به آن اشاره شده و می‌تواند ذیل تضمین معنوی قرارگیرد، «تضمین مضمون شعر دیگری» است. در باب پذیرش این نوع، به‌عنوان یکی از اقسام تضمین، میان عالمان بلاغت اختلاف نظر وجود دارد. «بعضی نوشته‌اند که به جای ذکر الفاظ، مانعی ندارد که مضمون شعر شاعری را هم تضمین نمود و برخی، بر این نظر استوار نیستند و گویند اگر شاعر، معنی شعر دیگری را گرفت، از قسم تضمین به‌شمارنیاید» (نشاط،۱۳۴۶: ۲/ ۲۷۷) امّا برخی دیگر، همچون ابن‌رشیق، با ذکر

شرایطی، تضمین معنوی را نیز بخشی از اقسام تضمین به‌شمارمی‌آورند: «ان یصرف الشاعر المضمن وجه البیت المضمّن عن معنی قائله الی معناه.» (قیروانی،۱۹۸۱م: ۸۴/۲) امّا علی‌رغم این اختلاف نظرها، تضمین، تنها به حوزهٔ الفاظ محدود نمی شود و در مضمون و محتوا نیز رخ می‌دهد. تضـمین معنوی می‌تواند به دو شـکل بیاید: نخسـت، مضـمون با همان الفاظ و واژه‌های منبع اصلی همراه باشد:

پس نکو گفت آن حکیم کامیار **که تو طفلی خانه پر نقش و نگار**
سنایی(مولانا،۱۳۷۶، ۴:ب۲۵۶۶)

دوم، مضمون با الفاظی متفاوت به‌کاررود:

چنین گفت شوریده‌ای در عجم به کسری که ای وارث ملک جم
اگر ملک بر جم بماندی و بخت تو را چون میسر شدی تاج و تخت
(سعدی،۱۳۱۶: باب اول)

برخیز و مخور غم جهان گذران خوش باش و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی نوبت به تو خود نیامدی از دگران
(خیام،۱۳۸۲: ۳۵)

باید توجه داشـت از آنجا که در تضـمین معنایی، احتمال سـرقت بیش از سـایر انواع تضمین وجود دارد، اشاره به نام صاحب مضمون، برای رفع تهمت سرقت، آشکارا یا به کنایه، از شـروط اسـاسـی و لازم اسـت. (هدایت،۱۳۳۵: ۸۳) در غیر این صـورت، عمل گوینده، سرقت ادبی از نوع حل[۱۰] به‌شمارمی‌آید. البته در صورت شهرت گویندهٔ اصلی و آثار او، نیازی به ذکر نام نیسـت؛ مثلاً در بیت زیر، شـهریار مضـمونی از شـاهنامه را بدون اشاره به نام فردوسی، در جهت مقصود خویش به‌کارگرفته‌است:

چون به خود آیم همی دنیا است باز ای تفو بر خلق این دنیا تفو
(شهریار،۱۳۶۹: ۴۵۳)

پس از بررسی انواع و اقسام تضمین و جایگاه هریک در مباحث بلاغی و ادبی، آشکار می‌گردد که آنچه تاکنون در تمامی آثار بدیعی پیرامون معنا و مفهوم تضـمین بیان شده‌است، چیزی جز انواع آن نیست. به بیان دیگر، این آرایهٔ ادبی، نیازمند تعریفی است که

بتواند تمامی انواع فوق را در خود جای دهد؛ از این رو، به نظر ما تضـــمین را می‌توان **هرگونه مشـــارکت و تبادل عناصـــر لفظی و معنایی میان ســـخنوران و گویندگان دانست که باید متناسب با مقتضای حال و مقام و به قصد زینت و تأکید معنا صورت گیرد؛ این مشارکت می‌تواند در زمینه‌های متنوعی، همچون شعر (بیت، مصراع)، آیه و حدیث، مثل، وزن و قافیه و حتّی مضمون رخ دهد.**

این تعریف که براساس اصل توسیع معنایی ارائه شده‌است، از یک سو، برخلاف برخی کتب بلاغی، تضـمین را تنها به شـعر یا نثر محدود نمی‌سـازد و از سـوی دیگر، تنها بر جنبهٔ لفظی تضمین تأکید ندارد و تضمین‌های مضمونی و معنایی را نیز دربرمی‌گیرد.

از میان اسامی مختلفی که در کتاب‌های بلاغی برای تضمین ذکر شده‌است (استعانت، ایداع، رفو، اسـتقبال و...)، تنها عنوان «تضـمین» با توجه به معنای لغوی آن، به‌خوبی گویای معنای اصطلاحی آن نیز هست امّا اگر بخواهیم به پیروی از جریان ادبی معاصر که سعی در ارائهٔ برگردانی مناســب برای عناوین فنون ادبی دارد، نامی بر این صـــنعت بگذاریم، عنوان «مشارکت» را که گویای جنبه‌های مختلف تعریف فوق است، پیشنهاد می‌کنیم.

۳- نتیجه‌گیری

سـیر تاریخی تضــمین در کتب بلاغی عربی و فارســی، نشــان از انواع متنوعی دارد که با نام‌هایی چون اسـتقبال، اسـتعانت، ایداع، رفو، تفصـیل و... دیده‌می‌شـود امّا نکتهٔ قابل توجه، آن اســت که تاکنون در هیچ‌یک از این آثار، تعریفی مناسـب برای تضـمین ارائه نشــده و عموماً نوع یا انواعی از آن، به جای تعریف اصطلاحی، خوش نشسته‌است.

انواع تضـــمین را می‌توان در دو بخش لفظی و معنایی مورد بررســـی قرار داد و از این طریق، مانع تقسیم‌بندی آرایه‌هایی مشابه، همچون تضمین، اقتباس و ارسال‌المثل، به صنایعی مستقل شد. گسترش معنایی تضمین، تعریفی می‌طلبد تا تمامی انواع متنوع آن را در خود پوشــش دهد. این امر، تنها به یاری بازنگری معنایی امکان‌پذیر اســت. براســاس این اصــل زبانشــناســی، می‌توان تضــمین را هرگونه مشــارکت و تبادل عناصــر لفظی و معنایی میان سخنوران و گویندگان دانست که باید متناسب با مقتضای حال و مقام و به قصد زینت و تأکید معنا صورت گیرد.

این تعریف از یک سو، به آ شفتگی جایگاه این صنعت در میان مباحث بلاغی سامان می‌دهد و از سوی دیگر، مانع اختلاط و آمیختگی آن با برخی صنایع دیگر، همچون تصدیر، تصریع، استدراک و مجاز می گردد. تضمین یا «مشارکت»، با رعایت اصول و قواعدی، از مبحث سرقات شعری جدا می شود و ارزش ادبی و هنری می‌یابد و در نهایت، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ساختاری و معنایی متن، به برجسته‌سازی، مرجعیت‌بخشی، ابهام‌زایی، مفهوم‌زایی و ایجاز کلام یاری می‌رساند.

یادداشت‌ها

۱- منظور از لفظی‌بودن تضمین، کاربرد آن در سطح بیرونی و ساخت ظاهری کلام است که کشف و شناسایی آن، نیازی به دقت و تأمّل بسیار در بافت و ژرف‌ساخت سخن ندارد.

۲- «ان التضمین یقع فی النظم و النثر و یکون من المحاسن و من العیوب و لکنه لا یکون من العیوب الا اذا وقع فی النظم بالنظم.» (المصری،۱۹۶۳م: ۱۴۲)

۳- برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، رجوع کنید به پایان‌نامهٔ عبدالحسین حسن‌پور با عنوان «مشترکات مضمونی منشآت و قصاید خاقانی»، ۱۳۹۱، دانشگاه شهید چمران اهواز.

۴- زیب سخن، هرگونه تغییر و تصرف جزیی در اصل شعر دیگران را نیز اقتباس می‌نامد. (نشاط،۱۳۴۶: ۲۵۹/۲)

۵- مضمون اقتباس و تضمین، بی‌تردید پیش از ابن‌معتز نیز وجود داشته‌است امّا تا پیش از او، نامی برای آن وضع نشده‌بود. البته، اصطلاح اقتباس را دقیقاً به همان شکل تعریف سایر بلاغیون عرب از آن، در البیان و التبیین جاحظ می‌بینیم. (جاحظ، ۱۳۹۵ق: مج ۱/ ۱۱۸)

۶- در زیب سخن، تتبع، نام دیگر صنعت تضمین دانسته شده (نشاط،۱۳۴۶: ۲۵۸/۲) امّا در واژه‌نامهٔ هنر شاعری، مرادف استقبال آمده‌است. (میرصادقی ،۱۳۸۵: ۲۶)

۷- در مقدمهٔ دیوان منوچهری، از مرحوم فروزانفر نقل شده که این قصیده، بر وزن قصیدهٔ «اما صحا اما ارعوی اما انتهی» عتاب‌بن ورقا، سروده شده‌است (منوچهری،۱۳۴۷: ۲۰۱) و منوچهری خود در پایان این قصیده، بر این امر صحه می گذارد:

«اما صحا» به تازی است و من همی   به پارسی کنم اما صحای او

(منوچهری،۱۳۴۷: ب۱۱۸۹)

۸- ای حارث، صاعقه‌ای به تو نشان خواهم‌داد که شباهنگام برانگیخته خواهد شد؛ همچون آتش مجوس که درمی‌گیرد، درگرفتنی.

۹- منظور از معنوی‌بودن تضمین، کاربرد آن در بافت و لایه‌های درونی کلام است. تضمینی که در ساختار بیت کاملاً حل شده و بدون اشارهٔ گوینده، شناسایی و راهیابی به آن، به‌آسانی امکان‌پذیر نیست

۱۰- «مضمون شعری را گرفته و در شعر یا نثر خود بیاورند و نشاید این را از محسّنات بدیعیه شمرد.» (زاهدی،۱۳۴۶: ۳۰۰)

فهرست منابع

-کتاب‌ها

۱- آهنی، غلامحسین. (۱۳۶۰). **معانی‌بیان**. چ دوم. تهران: بنیاد قرآن.

۲- ابن منقذ، اسامه. (۱۴۰۷هـ). **البدیع فی البدیع**. به کوشش عبد. آ. علی مهنا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳- ___________. (بی‌تا). **البدیع فی نقدالشعر**. به کوشش احمد احمد بدوی و حامد عبدالمجید. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.

۴- ابن‌اثیر. (۱۳۵۸هـ). **المثل‌السائر**، ج۲. تصحیح محمّد محیی‌الدّین عبد الحمید. مصر: مکتبه و مطبعه مصطفی.

۵- ابن‌معتز، عبدالله. (۱۹۵۹م). **البدیع**. دمشق: دارالحکمه.

۶- ابن‌منظور، محمّدبن مکرم. (۱۴۱۴هـ). **لسان‌العرب**. به کوشش یوسف خیاط. قم: دارالصادر.

۷- اسفندیارپور، هوشمند. (۱۳۸۸). **عروسان سخن**. چاپ سوم (ویرایش جدید). تهران: فردوس.

۸- انوری، محمّدبن محمّد. (۱۳۷۶). **دیوان**، ج۱. به کوشش محمّدتقی مدرس رضوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۹- بهار، محمّدتقی. (۱۳۵۸). **دیوان اشعار**، ۲ج. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

۱۰- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۱۱هـ). **مختصرالمعانی**. قم: دارالفکر.

۱۱- تقوی، نصرالله. (۱۳۶۳). **هنجار گفتار**. چ دوم. اصفهان: فرهنگسرا.

۱۲- الثعالبی، ابی‌منصور. (۱۳۱۸هـ). **فقه‌اللغه و اسرارالعربیه**. بیروت: دارالمکتبه الحیاه.

۱۳- جاحظ، عروبن بحر. (۱۳۹۵ق). **البیان و التبیین**، مج۱. به کوشش عبدالسلام محمّد هارون. مصر: مکتبه الخانجی.

۱۴- حلی، صفی‌الدین. (بی‌تا). **شرح الکافیه البدیعیه**. تحقیق نسیب نشاوی.

۱۵- خواجه نصیرالدین طوسی. (۱۳۶۹). **معیارالاشعار**. به تصحیح جلیل تجلیل. تهران: جامی.

۱۶- خیّام، عمربن ابراهیم. (۱۳۸۲). **رباعیات خیام نیشابوری**. به کوشش حسین الهی قمشه‌ای. تهران: محمّد.

۱۷- دایی‌جواد، محمّدرضا. (بی‌تا). **علم بدیع در زبان فارسی**. اصفهان: تأیید.

۱۸- ـــــــــــــــ. (۱۳۳۵). **زیبایی‌های سخن**. اصفهان: تأیید.

۱۹- رادویانی، محمّدبن عمر. (۱۳۶۲).**ترجمان‌البلاغه**. تصحیح احمد آتش. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

۲۰- راستگو، محمّد. (۱۳۸۲). **هنر سخن‌آرایی**. تهران: سمت.

۲۱- رامی تبریزی، شرف‌الدین محمّد. (۱۳۴۱). **حقایق‌الحدائق**. تصحیح محمّدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.

۲۲- رشیدالدین وطواط. (۱۳۶۲). **حدائق‌السحر**. به تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.

۲۳- الرمانی، علی‌بن عیسی. (۱۹۶۸م). **النکت فی اعجاز القرآن**. تحقیق محمّد خلف‌الله و محمّد زغلول سلام. چاپ دوم. مصر: دارالمعارف.

۲۴- زاهدی، زین‌الدّین جعفر. (۱۳۴۶). **روش گفتار (علم‌البلاغه)**. مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۵- زرکشی، بدرالدّین. (۱۹۵۸م). **البرهان فی علوم‌القرآن**. تحقیق محمّد ابئالفضل ابراهیم. قاهره: مکتبه دارالتراث.

۲۶- زمخشری، محمودبن عمر. (۱۹۸۲م). **الکشاف**. بیروت: دارالمعرفه.

۲۷- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۱۶). **کلیات سعدی**. به کوشش محمّدعلی فروغی. تهران: بروخیم.

۲۸- سکاکی، یوسف‌بن ابی‌بکر. (۱۳۷۳هـ). **مفتاح‌العلوم**. بیروت: مکتبه الاسلامیه.

۲۹- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۳۶۳). **الاتقان فی علوم‌القرآن**. ترجمهٔ سیّد مهدی حائری قزوینی. تهران: امیرکبیر.

۳۰- شمس قیس رازی. (۱۳۳۸). **المعجم فی معاییر اشعارالعجم**. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه.

۳۱- صادقیان، محمّدعلی. (بی‌تا). **زیور سخن در بدیع فارسی**. چاپ دوم. یزد: دانشگاه یزد.

۳۲- صائب تبریزی. (۱۳۶۶). **کلیات صائب**. به کوشش محمّد عباسی. چاپ چهارم. تهران: نشر طلوع.

۳۳- طبیبیان، حمید. (۱۳۸۸). **برابرهای علوم بلاغت در فارسی و عربی**. تهران: امیرکبیر.

۳۴- الطیبی، شرف‌الدّین حسین. (۱۴۰۷هـ). **التبیان**. به کوشش هادی عطیه مطر الهلالی. بغداد: مکتبه النهضه الغربیه.

۳۵- عطار نیشابوری، فریدالدّین. (۱۳۸۴). **منطق‌الطیر**. تصحیح محمّدرضا شفیعی کدکنی. ویرایش دوم. تهران: سخن.

۳۶- العلوی، مظفربن فضل. (۱۹۷۶م). **نضره‌الاغریض فی نضره القریض**. به کوشش نهی عارف‌الحسن. دمشق: مطبعه الطربین.

۳۷- العلوی، یحیی‌بن حمزه. (۱۴۱۵هـ). **الطراز**. به کوشش محمّدبن عبدالسلام شاهین. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۸- فخرالدّین رازی. (۱۹۸۵م). **نهایه‌الایجاز فی درایه‌الاعجاز**. تحقیق د. بکری شیخ امین. بیروت: دارالعلم للملایین.

۳۹- القزوینی، محمدبن عبداالرحمن. (۲۰۰۰م). **الایضاح فی علوم‌البلاغه**. بیروت: دارالمکتبه الهلال.

۴۰- قیروانی، ابن رشیق. (۱۹۸۱م). **العمده،** ج۲. تحقیق محمّد محی‌الدّین عبدالحمید. بیروت: دارالجلیل.

۴۱- کزازی، میرجلال‌الدّین. (۱۳۷۳). **زیباشناسی سخن پارسی (بدیع)**. چاپ هفتم. تهران: ماد.

۴۲- گرگانی، محمدحسین شمس‌العلما. (۱۳۷۷). **ابدع‌البدایع**. به کوشش حسین جعفری. تبریز: احرار.

۴۳- اللادقی، محمّد طاهر. (۱۹۶۳م)**. المبسّط فی علوم‌البلاغه**. چاپ دوم. بیروت: المکتب التجاری.

۴۴- محبتی، مهدی. (۱۳۸۰). **بدیع نو**. تهران: سخن.

۴۵- المدنی، علی صدرالدّین‌بن معصوم. (۱۳۸۹هـ). **انوارالربیع فی انواع‌البدیع**، ج۶. به کوشش شاکر هادی شکر. نجف: مطبعه النعمان.

۴۶- المرزبانی، محمّدبن عمران. (۱۹۶۵م). **الموشّح**. تحقیق علی محمّد البجاوی. قاهره: دارالنهضه مصر.

۴۷- مصری، ابن ابی اصبع. (۱۳۶۸). **بدیع‌القرآن**. ترجمهٔ سیّدعلی میرلوحی. مشهد: آستان قدس رضوی.

۴۸- __________ . (۱۹۶۳م). **تحریرالتحبیر**. قاهره: حنفی محمّد شرف.

۴۹- مطلوب، احمد. (۱۹۸۳م). **معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها**، ج۲. مطبعه المجمع العلمی العراقی.

۵۰- مفتون امینی، یدالله. (۱۳۴۴). **کولاک**. تبریز: کتابفروشی شمس.

۵۱- منوچهری دامغانی، احمدبن قوص. (۱۳۴۷). **دیوان**. تصحیح محمّد دبیرسیاقی. چاپ سوم. تهران: زوار.

۵۲- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). **مثنوی معنوی**. به تصحیح رینولد نیکلسون. چاپ نهم. تهران: بهزاد.

۵۳- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۵). **واژه‌نامهٔ هنر شاعری**. چاپ سوم. تهران: مهناز.

۵۴- ناشر، عبدالحسین. (۱۳۳۶). **دررالادب**. چاپ دوم. شیراز: معرفت.

۵۵- نجفقلی میرزا.(۱۳۶۲). **درّه نجفی**. تصحیح حسین آهی. تهران: فروغی.

۵۶- نشاط، محمود. (۱۳۴۶). **زیب سخن**،۲ج. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.

۵۷- نصیریان، یدالله. (۱۳۷۸). **علوم بلاغت و اعجاز قرآن**. تهران: سمت.

۵۸- نوروزی، جهانبخش. (۱۳۷۲). **زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی**. تهران: راهگشا.

۵۹- واعظ کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۶۹). **بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار**. تصحیح میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.

۶۰- هاسپرس، جان. (۱۳۷۹). **درآمدی بر تحلیل فلسفی**. ترجمهٔ موسی اکرمی. تهران: طرح نو.

۶۱- هدایت، رضاقلی‌خان.(۱۳۳۵). **مدارج‌البلاغه**. چاپ دوم. شیراز: معرفت.

۶۲- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۳۹). **صناعات ادبی**. تهران: علمی.

۶۳- __________ . (۱۳۶۱). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، ج۲. چاپ دوم. تهران: توس.